

زمزمه‌های جریان زرد در گوش محیط زیست ایران

یادداشت#۴۷؛ مقابله با جریان زرد در محیط زیست ایران نیازمند آسیب‌شناسی جدی است در غیر این صورت بلایی که دوستداران زرد با دوستی به سبک خاله خرסה بر سر محیط زیست و حیات‌وحش کشور خواهند آورد، هیچ شکارچی و مدیر ناکارآمدی نمی‌تواند خیال آن را در سر بپروراند.

سایت خبری پرسون - صفت «زرد بودن» برای اولین بار حدود ۱۰۰ سال پیش در جدال بین دو گروه رسانه‌ای در نیویورک متولد شد که در آن طرفداران اصول حرفه‌ای رسانه به دو روزنامه نیویورکی به علت استفاده از تیتروهای احساسی و عوام‌فریبانه لقب «بچه زرد» دادند. این مفهوم بعد از آن برای گروه‌هایی به کار رفت که سعی دارند اصول علمی و حرفه‌ای حاکم در یک حوزه را با موضع‌گیری‌های احساسی و جذاب زیرسوال ببرند و از این طریق برای خود وجهه‌ای جهت اظهارنظر مداوم در آن حوزه ببخشند و با بهره‌گیری از ابزار عوام‌فریبی دیدگاه‌های خود را بر جمعی از مردم دیکته کنند.

کارشناسان و صاحب‌نظران محیط زیست مانند هر حوزه دیگری از ابتدای فعالیت خود در حدود یک قرن اخیر در کشور به صورت زیرپوستی و غیرسازمان یافته با این جریان روبه‌رو بودند اما چون دیدگاه‌های به اصطلاح زرد که رودرروی آنها ایستاده‌اند از کمترین ابزار برای داشتن حداقل سواد بوم‌شناختی و اکولوژیکی بهره‌مند نبودند خیلی سریع مغلوب متولیان امر می‌شدند و نمونه آن شکارچینی هستند که پیش از انقلاب اسلحه بر زمین گذاشتند و برای حفاظت از حیات‌وحش کشور به سازمان تازه تاسیس محیط زیست که آن زمان شکاربانی نام داشت، پیوستند.

اما بعد از انقلاب این جریان زرد حداقل برای ۲۰ سال کم رنگ‌تر شد تا اینکه با آغاز دهه ۸۰ عواملی چون گسترش آگاهی‌های عمومی در حوزه محیط‌زیست از طریق رسانه‌ها، رشد فزاینده رشته‌های مرتبط با محیط زیست و منابع طبیعی در دانشگاه‌ها و تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در در سطح کشور، محیط‌زیست را تبدیل به یک موضوع جذاب برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی کرد. با آغاز دهه ۹۰ دیگر تمامی استان‌های کشور ده‌ها تشکل مردم‌نهاد در حوزه محیط زیست داشتند که بسیاری از آنها بی‌بهره از متخصصین امر بودند.

شکاف بین نهاد دانشگاه و انجمن‌های مردم‌نهاد در حوزه محیط‌زیست و وجود هزاران مرجع نادرست و غیرعلمی در رسانه‌های گروهی به ویژه فضای مجازی برای پاسخ به سوالات بنیادین در حوزه‌هایی همچون بوم‌شناسی، حیات وحش و ارزیابی محیط‌زیست باعث شد تا اندک اطلاعات افراد و فعالان این حوزه به همراه ژست اجتماعی فعال محیط‌زیست بودن جریان زرد را در این حوزه به شدت تقویت کند و کار را به جایی رساند که اکنون حامیان حفاظت از سگ‌های ولگرد که به باور بسیاری از کارشناسان دومین عامل تلف شدن یوزهای آسیایی و اصلی‌ترین عامل ناخالصی ژنتیکی گونه گرگ خاکستری در کشور هستند در صفحات مجازی و پرمخاطب خودشان از برنامه‌های خیالی انجمن‌های خود برای حفاظت از حیات‌وحش کشور سخن می‌گویند و به برنامه‌های متخصصین امر از جمله سازمان محیط زیست و دانشگاه‌ها برای مداخله در کنترل جمعیت سگ‌های ولگرد با قدرت هرچه تمام‌تر حمله می‌کنند.

واقعیت این است که علم بوم‌شناسی و اکولوژی مانند تمامی علوم دیگر بسیار عمیق، پیچیده و درهم‌تنیده است و حتی خود کارشناسان امر نیز به طور مثال بعد از سالها کسب تجربه در حوزه پستانداران بزرگ جثه به خود اجازه اظهار نظر در حوزه پرندگان یا حتی پستانداران کوچک همچون جوندگان نمی‌دهند.

چیزی که در واقع از آن سخن می‌گوییم مجموعه‌ای از روابط بین یک گونه به طور مثال یک خرگوش با تمامی اجزاء طبیعت از خاک، گیاه، طعمه و طعمه‌خوار تا رفتارهای گروهی و انفرادی یک گونه است که پی بردن به هر یک از شاخصه‌های زیستی، ژنتیکی و رفتاری این گونه‌های نیازمند سالها مطالعه و تجربه میدانی در مورد آن گونه است و نمی‌توان نسخه‌های کلینیکی با استفاده از داده‌های اینستاگرامی برای یک واقعه بوم‌شناختی مانند انقراض یک گونه تجویز کرد.

جریان زرد هم‌اکنون در سطح کشور این قابلیت را دارد که مرگ نهنگ‌ها در خلیج فارس را مرگ دسته‌جمعی عنوان کند و خوابیدن چند یوزپلنگ در کنار یک محقق در آفریقا را به عنوان رفتار دوستانه محیط‌بانان ایرانی با یوزپلنگ‌ها جا بزند و حتی همراهی یک سگ با یک گله گرگ در زیستگاه‌های استان قم را رخدادی حیرت‌انگیز و قابل ستایش عنوان کرده و مانند یک سلبریتی متمدن تا آخر عمر به خوبی و خوشی به اظهارنظر بپردازد.

آماري در این زمینه وجود ندارد اما این موضوع کاملاً مشهود است که ارتباط متخصصین محیط‌زیست و به ویژه حیات وحش در کشور با رسانه‌ها نسبت به اهمیت موضوع در حداقل‌ترین حالت ممکن است و به جز عده‌ای انگشت شمار باقی اساتید و صاحب‌نظران این حوزه وظیفه‌ای برای عمل به رسالت اجتماعی خود در خصوص تنویر افکار عمومی در مورد اتفاقات و رویدادهای روزمره محیط زیست متصور نیستند و اهالی رسانه هم در بسیاری از موارد بدون اینکه خود از این امر مطلع باشند تریبونی برای جریان زرد می‌شوند تا دیدگاه‌های این جریان خطرناک برای محیط‌زیست پررنگ‌تر از گذشته در معرض دید عموم قرار گیرد.

اگر این سخن کلیشه تلقی نشود حل این معضل نیازمند عزم جدی به معنای واقعی کلمه است در غیر اینصورت بلایی که دوستداران زرد با دوستی به سبک خاله خرסה بر سر محیط‌زیست و حیات‌وحش کشور خواهند آورد، هیچ شکارچی و مدیر ناکارآمدی نمی‌تواند خیال آن را در سر بپروراند.

